

[مقدمه واجب 1](#_Toc31534273)

[ثمره وجوب مقدمه موصله و وجوب مطلق مقدمه 1](#_Toc31534274)

[بررسی کلام مرحوم صاحب فصول و شیخ و آخوند در رابطه با ثمره 1](#_Toc31534275)

[مطلب اول: فرد نبودن امر وجودی برای امر عدمی 2](#_Toc31534276)

[مطلب دوم: عدم ارتباط مساله ضد با بحث فلسفی 3](#_Toc31534277)

[انکار ثمره از منظر مرحوم آغا ضیاء 4](#_Toc31534278)

**موضوع**: بررسی کلام مرحوم شیخ و آخوند /ثمره وجوب مقدمه موصله و وجوب مطلق مقدمه /مقدمه واجب

**خلاصه مباحث گذشته:**

این جلسه حاوی خلاصه مطالب جلسه قبل است.

# مقدمه واجب

## ثمره وجوب مقدمه موصله و وجوب مطلق مقدمه

### بررسی کلام مرحوم صاحب فصول و شیخ و آخوند در رابطه با ثمره

بحث در مورد ثمره مقدمه موصله بود. مرحوم صاحب فصول فرموده است: ثمره این مساله در ضد عبادیِ واجبِ اهم ظاهر می­شود. مثل نمازی که مزاحم ازاله در اول وقت است. اگر مکلف ازاله را ترک کند و مشغول نماز بشود، بنا بر وجوب مطلق مقدمه این نماز باطل است؛ چون ترک صلات، مقدمه ازاله است؛ پس ترک صلات هم واجب است و نقیض ترک صلات، فعل صلات است و بر فرض که امر به شئ مقتضی نهی از ضدش هست، فعل حرام است. وقتی صلات حرام شد، محکوم به فساد است. اما اگر قائل به وجوب مقدمه موصله بشویم، واجب ما ترک صلات موصل می­شود و فعل صلات نقیض ترک صلات موصل نیست؛ زیرا نقیض ترک صلات موصل، عدم ترک صلات موصل است که عدم آن گاهی اوقات مقارن با نماز خواندن است و گاهی اوقات مقارن با خوابیدن است. لذا حکم به حرمت و فساد صلات نمی­شود.

مرحوم شیخ ثمره را انکار کرده و فرموده است[[1]](#footnote-1): فرقی بین قول به وجوب مطلق مقدمه و وجوب مقدمه موصله نیست. نماز اگر صحیح است مطلقا صحیح است و اگر فاسد است، مطلقا فاسد است. اساس ادعای ایشان این است که نقیض کل شئ رفعه است. نقیض ترک صلات، عدم ترک صلات است حال اگر برای اقتضای حرمت توسط نهی، عینیت لازم است چه قائل به وجوب مطلق مقدمه بشویم و چه قائل به وجوب مقدمه موصله بشویم، نقیض مقدمه با فعل صلات عینیت ندارد و محکوم به صحت است و اگر برای اقتضای حرمت توسط نهی، عینیت لازم نیست، بنا بر هر دو قول، باید قائل به حرمت صلات شد.

مرحوم آخوند این ثمره را بیان کرده است[[2]](#footnote-2) و در نتیجه موافق با صاحب فصول شده است( هر چند که این نتیجه را با عنوان موافقت با صاحب فصول مطرح نکرده است) ایشان فرموده است: بنا بر وجوب مطلق مقدمه، ترک صلات واجب است و نقیض آن عین صلات است؛ چون نقیض عدم، فعل صلات است. اگر نقیض هم نباشند، اتحاد وجودی دارند. هر چند که مفهوما مختلف باشند. بر خلاف عدم ترک صلات موصل که عینیت با صلات ندارد؛ زیرا عدم ترک صلات، گاهی با خواندن نماز جمع می­شود و گاهی اوقات با خوابیدن جمع می­شود.

#### نظر استاد: بررسی دو مطلب

##### مطلب اول: فرد نبودن امر وجودی برای امر عدمی

مطلب اول این است که از یک طرف مرحوم شیخ فرمود: عدم ترک صلات بنا بر وجوب مطلق مقدمه یک فرد دارد و آن صلات است. این که ایشان نماز را فرد عدم قرار داده است، صحیح نیست. به نظر ما مختار مرحوم شیخ اشنع از این است که صلات را نقیض عدم ترک صلات قرار نداده است. مرحوم آخوند فرمود: صلات نقیض ترک صلات است و ادعای درستی بود؛ اما شیخ فرمود: صلات فرد عدم ترک صلات است، در حالی که معنا ندارد شئ وجودی، مصداق عدم باشد( مرحوم خویی نیز این مطلب را تذکر داده است)

از طرف دیگر، این که مرحوم شیخ فرمود: عدم ترک صلات مقدمه موصله دو مصداق دارد، نیز درست نیست. علاوه بر اشکال سابق( شئ وجودی مصداق عدمی قرار نمی­گیرد) اشکال دیگری نیز دارد و آن عبارت است از این که دو مصداق در جایی است که ما جامع داشته باشیم. در حالی که محال است بین امر وجودی و عدمی، جامعی وجود داشته باشد. یک فرد فعل صلات است که به وسیله آن ترک صلات موصل معدوم شده است و فرد دیگری نیز این است که موصل بودن از بین برده شود. عدم کردن ترک صلات موصل به این است که یا نماز خوانده شود که یک فعل وجودی است و یا موصله نیست و مثلا نماز هم نخواند. بین فعل وجودی که نماز خواندن باشد و نماز نخواندنی که موصل به ازاله نیست، جامعی وجود ندارد؛ زیرا معقول نیست که بین امر وجودی و عدمی جامعی وجود داشته باشد.

##### مطلب دوم: عدم ارتباط مساله ضد با بحث فلسفی

مرحوم آخوند فرمود: اگر ترک صلات و فعل صلات، نقیضین نباشند، اتحاد وجودی دارند و همین اتحاد وجودی کفایت می­کند این مطلب ادعای متینی است. بحث امر به شئ مقتضی نهی از ضد است ربطی به فلسفه ندارد و این که متناقضین صدق کند یا نه، ربطی به بحث اقتضای نهی از ضد ندارد. ریشه این بحث یک امر وجدانی است. کسانی که می­گویند امر به صلات اقتضای نهی از ضد عامش می­کند، ادعایشان این است که وقتی مولایی امر به چیزی می­کند، معنایش این است که محبوبش هست و چون محبوبش هست، بالوجدان ترکش را دوست ندارد؛ پس معنای امر به شئ این نیست که اضداد دیگر را دوست ندارد ممکن است دوست داشته باشد؛ اما این مطلب وجدانی است که ترک مامورش را دوست ندارد. لذا بنا بر وجوب مطلق مقدمه گفته می­شود: ما کاری نداریم که فعل صلات، نقیض ترک صلات هست یا نیست. وقتی که مولا ترک صلات را می­خواهد بالوجدان صلات را نمی­خواهد.

با توجه به وجدانی بودن مطلب، گفته می­شود: بنا بر وجوب مطلق مقدمه دلیل اقتضاء مجال دارد و می­توان گفت که وقتی ترک صلات محبوب است پس صلات محبوب نیست، چه نقیض باشند و چه نباشند، بر خلاف وجوب مقدمه موصله که محبوب مقید است؛ یعنی محبوب ترک صلات موصل است و لازمه حبّ به مقید، بغض به ترک مقید است نه این که لازمه اش بغض به ذات مقید باشد. مثلا اگر مولا عتق عبد مومن را دوست داشته باشد، بغض به ترک عتق عبد مومن دارد، نه این که بغض به عتق جاریه مومنه داشته باشد. اگر کسی به جای عتق عبد مومن، جاریه مومنه را عتق کند ممکن است، محبوب مولا باشد؛ ولی از این جهت که ترک عتق عبد مومن شده است، مبغوض است. بنا بر وجوب مقدمه موصله، مولا ترک صلات موصل را دوست دارد؛ پس بغض به ترک آن دارد نه این که بغض به نماز خواندن داشته باشد. در جایی که مطلوب عتق عبد مومن است ترک عتق عبد مومن مبغوض است و ملازمه با بغض عتق جاریه مومنه ندارد.

با توجه به این مطالب معنای کلام مرحوم آخوند روشن می­شود که ایشان می­خواهد بفرماید: بنا بر وجوب مطلق مقدمه، صلات مبغوض است؛ چون ترک صلات محبوب است و صلات مبغوض است بر خلاف ترک صلات موصل که نماز خواندن مبغوض نیست؛ بلکه از این جهت که فعل در طریق ایجاد ذی المقدمه قرار نگرفته است، مبغوض است.

پس مهم این است که ملاک اقتضای نهی را بررسی کنیم و این که نقیض ترک چه چیزی است، مهم نیست. این مطلب را مرحوم سید محمد باقر صدر تذکر داده است[[3]](#footnote-3) و نکته خوبی است، هر چند که در بعضی موارد ما با ایشان اختلاف داریم.

### انکار ثمره از منظر مرحوم آغا ضیاء

مرحوم آغا ضیاء فرموده است[[4]](#footnote-4): حتی بنا بر وجوب مقدمه موصله، فعل صلات مبغوض است. در مقیدات که محل بحث ما است( وجوب مقدمه مقید به قید ایصال شده است) مقید، منحل به ذات مقید و قید می­شود. مثلا اعتق رقبه مومنه معنایش وجوب عتق وقبه و وجوب مومنه بودن است. نظیر اجزاء خارجیه که وقتی مثلا وجوب به نماز تعلق می­گیرد، معنایش این است که رکوع و سجود ... واجب است. در این موارد یک حبّی از مولا به مجموعه تعلق می­گیرد. لازمه حب به این مجموعه این است که به نقیض هر جزئی نیز بغض تعلق می­گیرد. این مجموعه نقض هایی دارد. مثلا نقیض تکبیر عدم تکبیر است و هکذا. وقتی حب به مجموعه تعلق گرفت، بغض نیز به نقیض هر جزء تعلق می­گیرد. مثلا الان حب به مجموعه نماز دارد؛ پس بالملازمه به نقیض تکبیر و رکوع .... بغض دارد. اما اگر مکلف نقیض یک جزء از این موارد اتیان کرد، مثلا تکبیر را ترک کرد، نسبت به سائر اجزاء چون حب ندارد، بغض هم نسبت به نقض سائر افعال از بین می­رود؛ پس در مرکبات و مقیدات هر گاه اولین نقیض یک جزء محقق شد، مبغوض است و بقیه اجزاء محبویت ندارند و به تبع نیز نقیض آنها نیز مبغوضیت ندارند. اولین نقیضی که اتیان شود، چه در اول و چه در وسط و چه در آخر، مبغوض مولا است.

با توجه به این مطالب، بنا بر وجوب مقدمه موصله، ترک صلات موصل محبوب است. در وجوب مقدمه موصله، دو جزء وجود دارد، نقیض ترک صلات موصل عبارت است از صلات. صلات که خوانده شود، نقیض جزء اول محقق شده است و فعل صلات نقیض ترک صلات است و مبغوض مولا است؛ پس از این طریق می­توان بنا بر وجوب مقدمه موصله، فعل صلات مبغوض شود. قبول داریم که نقیض ترک صلات موصل، ذاتِ مقید نیست؛ ولی ذاتِ مقید نقیض جزء اول است؛ لذا اگر نماز خوانده شود، اولین نقیض ترک صلات اتیان شده است.

مقیدات مانند مرکبات هستند. ما نمی­گوییم یک شئ دو نقیض دارد. هر شئ یک نقیض دارد و در محل کلام دو شئ داریم و هر کدام یک نقیض دارند. محبوبیت ترک صلات موصله مبغوضیت صلات غیر موصل را به دنبال می­آورد.

ان قلت: در مرکبات این ادعا صحیح است؛ اما در مقیدات که ما چند وجود نداریم.

قلت: بله؛ در مقیدات یک وجود داریم؛ ولی دو حیثیت دارد. یک حیثیت ذات است و یک حیثیت تقید است. پس با اختلاف در حیثیات دو چیز درست می­شود. یکی ذاتِ ترک صلات است و دیگری تقید به ایصال است؛ لذا حب به یک جزء، بغض به نقیض آن جزء از حیث ذات به وجود می­آورد.

ادامه بحث در جلسه آینده.

1. [مطارح الانظار، الکلانتری، الطهرانی، المیرزا ابولقاسم، ج1، ص378.](http://lib.eshia.ir/27880/1/378/مطارح) [↑](#footnote-ref-1)
2. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص121.](http://lib.eshia.ir/27004/1/121/بقی) [↑](#footnote-ref-2)
3. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج2، ص263.](http://lib.eshia.ir/13064/2/263/التحقیق) [↑](#footnote-ref-3)
4. [نهایة الافکار، آقا ضیاء الدین العراقی، ج1، ص346.](http://lib.eshia.ir/13053/1/346/نقول) [↑](#footnote-ref-4)